

کتابخوانی در ایران باستان

۱۱ آبان ۱۳۹۳ ساعت ۱۷:۰۶

ایرانیان باستان نوشته های خود را بر روی سنگ ، کنده کاری می کردند و یا بر روی الواح گلی زرین و سیمین می نوشتند . گاه نیز از پوست دباغی شده گاو برای نوشتن استفاده می کردند .

این سنت ، یادگار دوران مهرپرستی ایرانیان بود و در آیین زرتشت نیز ادامه یافت . چنان که اوستا نیز بر پوست گاو نوشته شده بود . در «الفهرست» به کتابهایی از جنس پوست اشاره دارد که در ۲۵۰ ق از دژ سارویه اصفهان به دست آمد و بسیار گندزا بوده که آنها را برای آفت زدایی و پژوهش به بیت الحکمه بغداد فرستادند. تعداد این کتابها را پنجاه عدل (هر عدل برابر یک لنگه بار) می دانند .

از آنجا که پوست گاو در مکان های مرطوب و متعفن گندزا می شد لذا ایرانیان از پوست درخت خدنگ که نرم و مقاوم بود و آن را «توز» می نامیدند ، استفاده می کردند . ولی ماده اصلی نوشتاری ، لوح گلی یا سنگ نبشته بود . به نوشته «الفهرست» ، اسکندر مقدونی پس از فتح تخت جمشید ، ساختمانهای گوناگونی را که بر سنگها و تخته هایش انواع علوم ، نقش و کنده کاری شده بود با خاک یکسان نمود و از آنچه در دیوانها بود رونوشتی برداشته و به زبان رومی و قبطی برگردانید و سپس آنچه را که به خط فارسی موجود بود به آتش انداخت و کتابها و سایر چیزهایی که از علوم و اموال و گنجینه ها و علما به دست آورده بود ، به مصر روانه داشت .

صورت هزینه بنای تخت جمشید نیز که بر روی لوح گلی به زبان فارسی باستان و عیلامی نوشته شده بود ، در ۱۳۱۲ ش هنگام کاوشهای باستان شناسی کشف شد . چهار سال بعد هم حدود ۷۵۰ عدد از همان الواح به دست آمد . اخیرا نیز کتابی در چند برگ که ورق ها و جلد آن از طلا بوده و متعلق به دوران هخامنشی و پیش از آن است از سارقان آثار باستانی به دست آمده که به گفته باستان شناسان ، بسیار ارزشمند و بی نظیر بوده و هنوز مندرجات آن خوانده و ترجمه نشده است .

در ایران باستان ، واژه کتاب - در معنای وسیع کلمه - بر «کتاب مقدس» اطلاق می شده و صاحبان آیین ، « صاحبان کتاب » بوده اند . خط و سواد نیز که لازمه کتابت و فهم متون دینی است امری مقدس به شمار می رفت و از این رو در انحصار موبدان (روحانیون زرتشتی) قرار داشت

در زمان سلطنت انوشیروان ساسانی دانشگاه جندی شاپور تاسیس شد و کتاب هایی از زبانهای هندی ، سریانی و یونانی به پهلوی ترجمه گردید که از جمله می توان به خدای نامه ، کلیله و دمنه ، هزار افسانه ، سندبادنامه ، ویس و رامین ، آیین نامه و تاج نامه اشاره کرد . در «الفهرست» کتاب التاج ، کشف الظنون و منابع دیگر به آثار مکتوب بسیاری از ایرانیان باستان اشاره شده است .

برخی بزرگان و خردمندان ایرانی ، خود اهل تالیف و تصنیف و ترجمه بودند ، چنان که بزرگمهر رساله پهلوی «پند نامک» را نوشت و برزویه نیز کتاب کلیله و دمنه را از سانسکریت به زبان پهلوی ترجمه کرد . بسیاری از این کتاب ها در نخستین قرون اسلامی از پهلوی به عربی ترجمه شدند که از جمله مهمترین آنها می توان به کلیله و دمنه ، سندبادنامه ، ویس و رامین و طوطی نامه اشاره کرد . البته اغلب این آثار پیش از اسلام به صورت داستانهای روایی نقل می شده اند و پس از اسلام به کتابت در آمدند . به نوشته ابن ندیم ۷۰ عنوان کتاب در موضوعات پزشکی ، سیاست ، فنون جنگی و داستان از پهلوی به عربی ترجمه گردید .

برخی از مورخان و ادیبان معاصر ایرانی با استناد به نوشته ابوریحان بیرونی در «آثارالباقیه» مبنی بر کشتار عالمان ، دانشمندان و آگاهان خوارزم توسط اعراب مسلمان و نیز گفته ابن خلدون در مقدمه کتاب خود که حکایت از سوزاندن کتابخانه های ایرانیان توسط اعراب مسلمان دارد و نیز با استناد به نوشته های بعضی از مستشرقان و ایران شناسان غربی ، سخت بر این باورند که اخبار و اطلاعات بسیار اندک موجود از دوره ساسانیان ، به سبب کتابسوزی اعراب مسلمان پس از فتح ایران است .

اما گروهی از محققان معاصر ایرانی ، این گفته ها را اتهامی بیش ندانسته و رد کرده اند . برخی محققان قلت منابع موجود از دوره ساسانیان را به سبب عدم رواج سنت کتابت در آن دوره دانسته و دلایلی برای آن برشمرده اند. از جمله : محدودیت استفاده از نوشتار و ممنوعیت آن برای غیر روحانیون زرتشتی ، شکل خط پهلوی و عدم امکان تسلط بر آن ، و گرایش عموم به سنت شفاهی . به نوشته عبدالحسین زرین کوب « روایتی که گفته اند کتابخانه مدائن را اعراب [مسلمان] نابود کردند ، ظاهراً هیچ اساس ندارد و مأخذ آن ، تازه است .

آنچه هم ابوریحان بیرونی راجع به نابود شدن کتب خوارزمی گفته ، مشکوک است و به هر حال موید این واقعیت نمی تواند بود « استاد مطهری نیز در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران ، با دلایل تاریخی و علمی متعدد ، داستان کتاب سوزی در ایران توسط اعراب مسلمان را به چند دلیل رد می کند :

اول گفته ابوریحان مربوط به کتاب های زبان خوارزمی بوده نه زبان های اوستایی یا پهلوی ، و به اعتراف او (ابوریحان) ، زبان خوارزمی به هیچ وجه قابلیت بیان مفاهیم علمی را نداشته و از این رو ابوریحان زبان عربی را بر فارسی و خوارزمی ترجیح می داد و لذا اگر کتاب های علمی در آن زمان وجود داشته ، قاعدتاً می بایست به زبان پهلوی می بود نه خوارزمی ؛ زیرا همه کتابهای ایرانی که به عربی ترجمه شد ، به زبان پهلوی بود نه زبان خوارزمی و یا زبانهای دیگر .

دوم ، زبان خوارزمی ، زبان محدود و محلی بود و وسعت فرهنگی نداشت و نمی توان تصور کرد که کتابخانه ای حاوی انواع کتاب های پزشکی ، ریاضی ، طبیعی ، نجوم ، ادبی و مذهبی به این زبان وجود داشته است . زیرا اگر این زبان وسعتی همانند زبان فارسی

داشت ، با یک یورش از میان نمی رفت .

سوم ، اگر داستان واقعیت داشته و خالی از مبالغه باشد ، مربوط به یک سلسله آثار ادبی و مذهبی و زرتشتی بوده که از محتوای آنها هیچگونه اطلاعی در دست نیست .

چهارم ، در صورت صحت واقعه آتش سوزی کتابخانه خوارزم توسط «قتیبه» قطعاً رفتار او ، رفتاری ضد اسلامی و ضد انسانی بوده اما نمی توان آن را ملاک نظر اسلام و رفتار مسلمانان قرار داد که در صدر اسلام ایران را فتح کردند ، چنانکه نمی توان رفتار عبدالله بن طاهر - از سرداران ایرانی و ضد عرب - را که دستور داد کتاب های ایرانی قبل از اسلام را کشف و نابود کنند ، مصداق مخالفت ایرانیان با علم و دانش دانست .

استاد مطهری در رد گفته ابن خلدون نیز می نویسد که اولاً وی سخن خود را بر اساس شنیده های رایج بیان می کند نه منابع موثق تاریخی . ثانیاً او خود از تمایلات شعوبی و ضد عربی تهی نیست و مآخذ شایعه او علی القاعده شعوبیان هستند . ثالثاً ابن خلدون در قرن هشتم هجری می زیسته و اگر گفته وی واقعیت داشت ، می بایست مورخان سده های اول هجری قطعاً بدان اشاره می کردند نه او که هفتصد سال با واقعه مورد نظر فاصله دارد .

استاد مطهری در تایید و تکمیل سخن خود می نویسد که نباید از نظر دور داشت که در آیین زرتشتی سوادآموزی منحصر به درباریان و روحانیون بود و سایر طبقات و اصناف از بهره مندی آن ممنوع بودند ولذا تولید دانش و کتاب در آن فرهنگ رشد نمی کرد .

منبع: تاریخ کتاب در ایران ، محمد حسن رجبی، انتشارات اطلاعات ، ۱۳۸۸

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۸۵۴۱/جاستان-ایران-کتابخوانی>